



5 فبروری 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی به کتاب "دولت شبکه ای"

داکتر تیمور شاران سه سال قبل کتابی را زیر عنوان "دولت شبکه‌ای - رابطه قدرت و ثروت در افغانستان پس از سال 2001" به "هیث تیزس دکترای" در پوهنتون آکسفورد - لندن تقدیم داشته که اخیراً توسط حسن رضائی از انگلیسی به دری ترجمه موسسه "واژه" آنرا در کابل چاپ کرده است. این کتاب با حضور چهره‌های علمی و حضور تعدادی از محصلان در پوهنتون کابل دیروز طی محفلی معرفی گردید. در این محفل نصیر احمد اندیشه، معین مالی و اداری وزارت خارجه گفت که این کتاب به سوال‌های اساسی دولت سازی در افغانستان جواب می‌دهد و همچنان با یک دید تازه، جوانان را به دولرداری تشویق می‌کند. او علاوه کرد که مؤلف در هشت فصل کتاب کوشیده تا دید قومی، مذهبی، سمتی و نژادی را در ساختار دولت کمرنگ و نمود کند و آن را مورد سوال قرار دهد و در جاهایی تفاوت بین دولت و "شبکه" را در یک محتوا بگنجانند. به نظر او نتیجه گیری آن اگرچه تا اندازه‌ای برای دموکراسی افغانستان ناامید کننده است، اما واقعیت‌ها را آشکار می‌سازد.

داکتر تیمور شاران نویسنده کتاب که مسئول "گروه بین‌المللی بحران" نیز میباشد، طی این محفل گفت که تیزس دکترایم را در اواخر سال ۲۰۱۳ نوشته‌ام و اگر حالا می‌نوشتم با رویکرد متفاوت‌تر به آن می‌پرداختم، زیرا در وقت تحقیق و نوشتن کتاب نیروهای کشورهای خارجی در افغانستان حضور داشتند و حالا تغییراتی در کشور به وجود آمده است.

اگرچه کتاب "دولت شبکه‌ای" را تا حال نخوانده‌ام، اما نقد و معرفی مختصر آنرا که محترم سعید مددی در روزنامه وزین هشت صبح مورخ 16 دلو 1395 (4 فبروری 2017) به نشر سپرده توجه مرا به خود جلب کرد، بخصوص که مؤلف کتاب با یک دید تازه به بررسی نقش "شبکه‌ها" در شکل دهی قدرت سیاسی در افغانستان بعد از 2001 پرداخته و به این سوال جواب گفته که چگونه شبکه سیاسی کرزی با سود بردن از سه مشخصه (یعنی رابطه ارباب-رعیتی، فرصت طلبی و بی‌قانونی، وسیله‌سازی هویت)، رقبای سیاسی‌اش را تا حدی تضعیف کرد و با دسترسی گسترده به کمک‌های بین‌المللی که با کمترین قید و شرط در مورد شفافیت و حساب‌دهی به افغانستان سرازیر می‌شد، رئیس جمهور کرزی توانست شبکه‌اش را تقویت کند که همین میراث منفی او موجب بسا مشکلات امروز گردیده است.

سعی خواهم کرد هرچه زودتر کتاب را بدست آورم و با نظر مؤلف بیشتر آشنا شوم، ولی قبل از آن خواستم با نشر مقاله محترم سعید مددی و با تشکر از روزنامه وزین هشت صبح شما خوانندگان عزیز این پورتال را نیز در جریان بگذارم. اینک متن مقاله که عیناً اقتباس گردیده است:

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

«دولت‌سازی در افغانستان: رقابت برای قدرت، ثروت و مشروعیت»

سعید مددی - شنبه ۱۶ دلو ۱۳۹۵ -

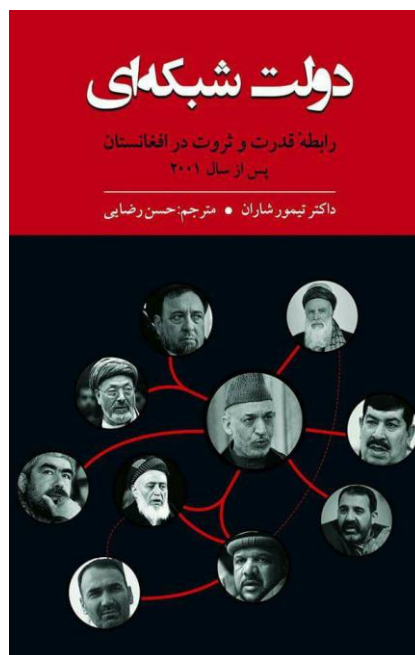
مروری بر «دولت شبکه‌ای: رابطه‌ی قدرت و ثروت در افغانستان پس از ۲۰۰۱» نوشته‌ی داکتر تیمور شاران

شاید یکی از باورهای غالب در مورد افغانستان، طبیعت قومی روابط و ساختارهای سیاسی باشد. جبهه‌گیری‌های سیاسی، توزیع منابع و برنامه‌سازی حکومت در اغلب موارد در سایه هویت قومی تحلیل و درک می‌شود.

داکتر تیمور شاران این نگاه را در کتاب تازه‌اش به چالش می‌کشد. ادعای بنیادی «دولت شبکه‌ای» این است که روابط و ساختار سیاسی نه در محور ارزش‌ها و وابستگی‌های قومی، بلکه در محور شبکه‌های سیاسی-اقتصادی تعریف می‌شوند که با منافع مشترک، ولی در مواردی اهداف مختلف و حتا ناهمگون گرد هم می‌آیند.

کتاب رویکردی متفاوت برای درک دولت‌سازی در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ ارائه می‌کند. از دید شاران، درک این روند با واکاوی شبکه‌های سیاسی که تلاش می‌کنند قدرت و ثروت (حکومت و منابع) را در اختیار داشته باشند، به صورت جامع‌تر ممکن است. او در آغاز توضیح می‌دهد که هدفش از این شبکه‌های سیاسی، چه است، چه مشخصه‌هایی دارد و تفاوت آن با سازمان سیاسی چیست. شبکه‌های سیاسی که شاران از آن حرف می‌زند، گروهی از کنش‌گران سیاسی‌اند که با منافع مشترک گرد می‌آیند. تفاوت آن با یک سازمان سیاسی در این است که این شبکه‌ها الزاماً دارنده‌ی هدف واحد و سلسله مراتب قدرت و مسوولیت ساختاری نیستند. در حالی که در یک سازمان سیاسی، این ویژگی‌ها مهم‌اند. تفاوت دیگر این شبکه‌ها با سازمان سیاسی در وابستگی متقابل اعضای آن‌اند. اعضای یک شبکه به منابع و قدرت هم‌دیگر نیاز دارند و این یکی از دلایلی است که بیشتر از هدف مشترک آن‌ها را در کنار هم نگه‌می‌دارد. ولی در یک سازمان سیاسی، اعضای آن در رابطه‌ای صعودی قدرت به هم مرتبط‌اند، اما وابستگی متقابل ندارند.

از دید نویسنده، روند دولت‌سازی پس از ۲۰۰۱ را می‌شود به عنوان یک رقابت دوام‌دار میان شبکه‌های سیاسی برای دستیابی به قدرت و منابع دانست. درست پس از سقوط طالبان و اجلاس بُن، دو شبکه‌ی بزرگ سیاسی در افغانستان شکل گرفت. شبکه‌ای که در اطراف حامد کرزی به میان آمد (عموماً تکنوکرات‌های پشتون مانند انوارالحق احدی، اشرف غنی احمدزی، علی‌احمد جلالی) و شبکه‌ای رهبران جهادی که در اطراف اتحاد شمال (قسیم فهیم، عبدالرشید دوستم، کریم خلیلی، گل‌آغا شیرزی، عطامحمد نور، اسماعیل خان) شکل گرفت. متحدان بین‌المللی افغانستان با چشم‌پوشی یا عدم



د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

آگاهی از این تنش‌ها و رقابت‌ها، تصور می‌کردند نهاد دولت یک ساختار واحد و متحد است. به همین دلیل، تمام حمایت سیاسی و منابع مالی‌شان را برای دفاع از کرسی و شبکه‌ی سیاسی او هزینه کردند.

شاران سه مشخصه اصلی چنین شبکه‌های سیاسی را بر می‌شمارد: رابطه ارباب-رعیتی، فرصت طلبی و بی‌قانونی، وسیله‌سازی هویت. کتاب توضیح می‌دهد که چگونه شبکه سیاسی کرسی با سود بردن از این سه مشخصه، رقابتی سیاسی‌اش را تا حدی تضعیف کرد. دسترسی گسترده به کمک‌های بین‌المللی که با کمترین قید و شرط در مورد شفافیت و حساب‌دهی به افغانستان سرازیر می‌شد، رییس‌جمهور کرسی و شبکه‌اش را تقویت کرد. او تلاش کرد یا با زور و اکراه و یا با ناز و نعمت مخالفانش را از سر راه بردارد. در سال‌های نخست پس از ۲۰۰۱، کرسی با به جان هم‌انداختن فرماندهان‌های نظامی و رهبران جهادی، تلاش کرد قدرت مانور سیاسی آن‌ها را کاهش دهد. در بلخ، او محمد محقق، عبدالرشید دوستم و عطامحمد نور را باهم در انداخت و در آن میان از دوستم حمایت کرد. ولی وقتی دید شانسی برای برد در مقابل عطا ندارد، از عطا حمایت کرد. دوستم مجبور شد به یک مقام سمبولیک در پایتخت قناعت کند، در حالیکه عطا به مرد بی‌رقیب در شمال تبدیل شد. در هرات هم او یک فرماندهان نظامی را در مقابل اسماعیل‌خان حمایت کرد و بعد اسماعیل‌خان را وادار ساخت به کابل بیاید و وزیر کابینه شود. در جنوب، کرسی تلاش کرد گل‌آغا شیرزی را از قندهار که مرکز اصلی قدرت و نفوذ سیاسی‌اش بود، بیرون کند و به ننگرهار بفرستد. شیرزی در ننگرهار آن‌چنان محبوبیت و مشروعیت در میان مردم نداشت. او با دسترسی به قراردادهای بزرگ نیروهای خارجی، تلاش کرد حمایت و مشروعیت بخرد. بنا بر این تلاش‌های کرسی برای تضعیف سایر شبکه‌ها در مواردی موفقانه بود، اما در خیلی موارد دیگر با شکست مواجه شد. به همین دلیل نیز به مرور زمان، کرسی تلاش‌هایش را متمرکز به ایجاد و حفظ توازن میان شبکه‌های مختلف سیاسی به منظور حفظ ثبات سیاسی کرد.

نتیجه این گونه رفتارها و رقابت‌ها را شاران به سه دسته تقسیم می‌کند: توازن قدرت میان شبکه‌ها؛ ظهور یک شبکه‌ی غالب و بازگشت به منازعه. آنچه در افغانستان پس از ۲۰۰۱ اتفاق افتاد، بر این دو نخستین بود که در آن شبکه‌ی سیاسی رییس‌جمهور کرسی با جذب همکاری شبکه‌های قدرتمند جهادی و تکنوکرات، قدرت سیاسی و منابع اقتصادی را در اختیار گرفت و عملاً نهاد دولت را تصاحب کرد. بناً، دور زدن میکانیزم‌های قانونی، سوء استفاده از قدرت سیاسی، فساد در مصرف منابع عامه و دامن‌زدن به حساسیت‌های قومی، بخش مهم این رقابت در یکونیم دهه اخیر بوده است. حامد کرسی وقتی به قدرت رسید، نه حمایت و مشروعیت مردمی وسیع داشت و نه منابع مالی (اگر خارجی‌ها کمک‌اش نمی‌کردند). او اما به زودی به یک قدرتمند بی‌رقیب تبدیل شد. حکومت رسمی که کرسی آن را رهبری می‌کرد، با تهدیدات روزافزون امنیتی و حملات طالبان، هر روز بیشتر محدود به کابل می‌شد. ولی شبکه‌ی سیاسی او هر روز گسترش پیدا می‌کرد. انتصاب دو سوم اعضای مجلس اعیان و مقرری کماکان تمام مامورین بلندپایه و تصمیم‌گیرنده در تمام رده‌های بروکراسی (از ولسوالی تا وزارت) به کرسی فرصت داد تا شبکه‌ی وسیعی بسازد که در سراسر افغانستان (به شمول مناطقی که حکومتش آن‌چنان حضور نداشت) گسترده بود و برای او حمایت، مشروعیت و اطلاعات می‌آورد.

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

این تجربه اما تازگی ندارد. تاریخ سیاسی افغانستان زاده‌ی جنگ و رقابت میان شبکه‌های سیاسی برای دسترسی به قدرت، ثروت و مشروعیت بوده است. در اوایل قرن بیست، شبکه‌ی سیاسی‌ای که در حول محمود طرزی شکل گرفته بود، قدرت را به دست گرفت. اصلاحاتی را که امان‌الله‌خان معرفی کرد با مخالفت سرسخت رهبران قومی و مذهبی روبه‌رو شد. دلیل اصلی این مخالفت‌ها، خلاف آنچه بسیاری نوشته‌اند، نه باورهای مذهبی و ارزش‌های سنتی، بل تهدیدی بود که این اصلاحات متوجه منافع سیاسی و اقتصادی سایر شبکه‌های سیاسی می‌ساخت. اصلاحات امانی به صورت مستقیم قدرت، ثروت و مشروعیت اجتماعی خان و ملک و ملا را نشانه رفته بود. در این تقابل، شبکه‌های سیاسی مخالف امان‌الله خان با سودبردن از حساسیت‌های مذهبی و ارزش‌های قبیله‌ای پیروز شدند. تجربه حزب دموکراتیک خلق نیز متفاوت از این نبود. فرمان‌هایی در مورد بازتوزیع زمین، تعیین سن ازدواج دختران و ممنوع قراردادن زوج‌های متعدد، حیطةی صلاحیت و مانور رهبران مذهبی و خان‌های زمین‌دار را محدود می‌کرد.

حالا دو سال بعد از ۲۰۱۴، آینده‌ی سیاسی افغانستان و روند دولت‌سازی در آن روشن نیست. در ۲۰۱۴ سه اتفاق مهم رخ داد: حامد کرزی به عنوان رهبر شبکه‌ی سیاسی‌ای که نهاد دولت را در اختیار داشت، از قدرت کنار رفت؛ حمایت نظامی و سیاسی جامعه‌ی جهانی که از دلایل اصلی قدرت‌مندی شبکه کرزی بود، به صورت چشم‌گیری کم شد و کمک‌های بین‌المللی کاهش قابل ملاحظه یافت. حالا نهاد دولت توسط شبکه‌ی تازه (اشرف غنی، حنیف اتمر، سلام رحیمی، معصوم ستانکزی، اکلیل حکیمی) مدیریت می‌شود، پشتوانه‌ی سیاسی و نظامی قبلی برای دفاع از ساختار سیاسی وجود ندارد و منابع اقتصادی‌ای که این شبکه‌ها را در گردش نگه‌می‌داشت خشکیده‌اند.

در این شرایط، کتاب «دولت شبکه‌ای» از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. با متن روان، تحقیق عمیق و توازن میان بنیة‌های تیوریک مسأله و کارکرد عملی این شبکه‌ها، تیمور شاران به خوانندگان درک تازه، متفاوت و جامع از روند دولت‌سازی در ۱۵ سال اخیر ارائه می‌کند. (پایان مقاله)